

برکناری محمد مرسی؛ ریشه‌های داخلی و واکنش‌های خارجی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۴	عملکرد یک سال گذشته اخوان المسلمین
۸	جنبش تمرد و آغاز نافرمانی مدنی علیه اخوان المسلمین
۱۱	کشورهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای و تحولات مصر
۲۳	سخن آخر
۲۵	پیشنهادها
۲۷	منابع و مآخذ



برکناری محمد مرسی؛ ریشه‌های داخلی و واکنش‌های خارجی

چکیده

گزارش حاضر دومین مجموعه از گزارش‌های کارشناسی تفصیلی گروه سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی پیرامون تحولات مصر است. این گزارش ضمن اشاره به عوامل مؤثر در شکل‌گیری جنبش تهرود علیه دولت مرسی، به تشریح واکنش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قبال تحولات و تلاطم‌های سیاسی اخیر مصر پرداخته و توصیه‌های سیاستی منطبق با منافع جمهوری اسلامی ایران در قبال این تحولات را ارائه می‌دهد.

مقدمه

از وقوع انقلاب ۲۵ ژانویه تاکنون بحران‌های پیش روی مصر انتهای ندارد و سپهر سیاسی این کشور همچنان در تلاطم است. زمانی که در سال ۲۰۱۱ میلیون‌ها نفر در سراسر جهان عرب در اعتراض به حاکمان زمان خود به خیابان‌ها آمدند، جهان شاهد بود که آنان شعار نان، عدالت و آزادی سر می‌دهند. در ابتدای امر، این احساس ایجاد شده بود که در رأس قرار گرفتن گروهی که از پیشینه سیاسی و مبارزاتی هشتادساله برخوردار است و خود را متعهد به ارزش‌های دینی و قواعد دمکراتیک می‌داند، این

توانایی را هم دارد که برخی از مشکلات گذشته مصر را کاهش دهد. حمایت یک سال اخیر ارتش مصر از گذار دمکراتیک نیز بر این اطمینان عمومی و احتمال موفقیت محمد مرسی و یارانش افزود، اما رویدادهای اخیر مصر نشان از آن دارد که آنچه در عمل شکل گرفت با امید ایجاد شده در یک سال قبل همخوانی نداشت.

وقایع تأثیربرانگیز روزها و هفته‌های گذشته به وضوح نشان از آن دارد که عملکرد گروه‌های سیاسی مصر، اعم از سکولار و اسلامگرا و در رأس آنها اخوان المسلمین که در یک سال اخیر حکومت را در اختیار داشته، مصر را به چه مسیری هدایت کرده است. در واقع تصمیمات دولت مرسی در بسیاری از زمینه‌ها بدون برنامه‌ریزی مناسب بود. اخوان در یک سال گذشته به شیوه‌ای حکومت کرد که منجر به دوری بسیاری از گروه‌های سیاسی و قشرهای جامعه از خود شد و در مواردی کوشید فراتر از توان واقعی خود عمل کند. مرسی و یارانش در این مدت نتوانستند هیچ‌یک از خواسته‌های مصریان را عملی نمایند؛ نه امنیت اجتماعی در مصر بهبود یافت، نه مشکلات اقتصادی کاهش یافت و نه سیاست خارجی به‌گونه‌ای پیریزی شد که بتواند اثرگذاری مصر در منطقه را به حالت گذشته بازگرداند و یا آن را بسط دهد. لذا ثبات و آرامش سیاسی به امید و آرزویی دست‌نیافتنی بدل شد. در نتیجه، در یک سال ریاست‌جمهوری مرسی اعتراضات به گفته‌ها و عملکرد وی به امری روزمره و عادی بدل گردید. دخالت‌های دولت در امور قوای دیگر، از جمله قوه قضائیه، بر ناآرامی‌های سیاسی موجود افزود و سخنان شتابزده رئیس‌جمهور مصر در زمینه سیاست خارجی موجبات تنش با کشورهای منطقه را فراهم آورد. با



توجه به این موارد هر روز بر شکاف و اختلاف میان حزب حاکم با سایر احزاب و گروه‌های سیاسی افزوده می‌شد و امید به توانایی اخوان برای تحقق وعده‌هایش بیشتر رنگ می‌باخت.

همزمان دیگر گروه‌های سیاسی نیز به دلیل شتاب و بی‌تجربگی از انجام وظایف تاریخی خود کوتاهی کردند. درست است که سمت‌وسوی وقایع اخیر، به‌ویژه شکل‌گیری جنبش تمره، علیه حکومت اخوان بود، ولی نباید از نظر دور داشت که در پیدایی وضعیت سیال و شکننده موجود مصر، همه گروه‌های سیاسی با نسبت‌های مختلف نقش داشته‌اند. گرچه به دلیل آنکه قدرت سیاسی تحت اختیار اخوان بوده است، اغلب تحلیلگران این گروه را مسئول اعتراضات و رویدادهای اخیر می‌دانند، ولی عدم اطمینان دیگر گروه‌های سیاسی به اخوان‌المسلمین و نیز عملکرد نامناسب آنها سبب شد که هیچ‌گاه همکاری کاملی میان دو طرف شکل نگیرد و یک فضای بحرانی و ناآرام ایجاد شود. این فضای سیاسی تنش‌زا و ناموزون موجب شد رابطه مناسب و معقولی که بایستی میان احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی و نیز دولت و جامعه پدید آید تا یک کشور به ثبات برسد، در یک سال گذشته ایجاد نشود. در واقع، شکاف میان گروه‌های سیاسی مصر سبب شد که جامعه بیش از پیش به سمت دو قطبی شدن هدایت شود. با توجه به اهمیت تحولات مصر، گروه سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس، دومین گزارش کارشناسی تفصیلی خود را درخصوص این کشور منتشر می‌کند.

عملکرد یک سال گذشته اخوان المسلمین

رویدادهای یک سال اخیر مصر این پرسش را به ذهن می‌آورد که با توجه به تأکید محمد مرسی مبنی بر آنکه رئیس‌جمهور همه مصریان است؛ آیا در عمل هم چنین اتفاقی افتاد یا او فقط رئیس‌جمهور اخوان المسلمین و پیگیر اهداف و سیاست‌هایی شد که هشتاد سال برای آن مبارزه کرده بودند؟

عملکرد یک سال اخیر شخص مرسی و حزب آزادی و عدالت نشان از اشتباهات فراوان دارد؛ به‌عنوان نمونه داشتن عملکرد ضعیف در عرصه اقتصاد مهمترین عامل سقوط دولت شد. با این حال، به نظر می‌رسد اشتباهات اخوان از اعتراضات ابتدای انقلاب آغاز گشت، زمانی که اخوان المسلمین به ریشه‌ها و نتایج این قیام مردمی تردید نشان داد. به عبارت دیگر، این عدم اطمینان زمینه‌ساز اشتباهات بعدی اخوان شد و رابطه جمعیت را با سایر قشرهای جامعه تحت تأثیر قرار داد. با وجود بدبینی رهبران اخوان به نتیجه و حاصل قیام مردمی، این گروه تحت فشار افکار عمومی خصوصاً جوانان اخوانی وارد جنبش مردمی شد و توان سازمان‌دهی خود را که براساس یک تجربه ۸۰ ساله کسب کرده بود در خدمت قیام مردمی قرار داد. پس از آن رهبری اخوان سعی کرد چهره تخریب شده گروه را بهبود بخشد و آن را به‌عنوان گروهی دمکراتیک و در چارچوب قانون معرفی کند. به همین جهت بود که اخوان المسلمین اقدام به تأسیس حزب آزادی و عدالت، به‌عنوان بازوی سیاسی و اجرایی کرد که عضویت در آن برای زنان و اقلیت‌ها ممنوع نبود. در همین راستا اخوان اعلام کرد که نامزدی برای انتخابات ریاست‌جمهوری معرفی نخواهد کرد و در انتخابات پارلمانی هم تنها برای



کسب ۳۰ درصد از کرسی‌های پارلمانی رقابت خواهد کرد. این مواضع سبب شد چهره اخوان‌المسلمین تا حدود زیادی ترمیم شود، اما وقوع سلسله اقداماتی مانع از آن شد که جمعیت در این زمینه موفق شود و اتفاقاً تردیدها نسبت به رهبران اخوانی افزایش یافت. نخست، اخوان برای تمامی کرسی‌های پارلمانی نامزد معرفی کرد و در اندک زمانی مشخص شد که برای کرسی‌های مستقل نیز نامزدهای ظاهراً مستقل اما وابسته به خود را معرفی کرده است تا به هر شکل ممکن اکثریت را به دست آورد؛ دوم، این جنبش دو نامزد (شاطر به‌عنوان نامزد اصلی و مرسی به‌عنوان نامزد احتیاطی) را برای کسب کرسی ریاست‌جمهوری در انتخابات معرفی کرد.

به‌رغم پیروزی اخوان در هر دو انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری، از چنین فرصت‌هایی به‌درستی استفاده نشد و اشتباهات این جمعیت ادامه پیدا کرد؛ اشتباهاتی که در نهایت با شکل‌گیری جنبش تمرد و حمایت ارتش به برکناری محمد مرسی انجامید. نخستین اشتباه دولت مرسی عدم برنامه‌ریزی جهت تأمین امنیت اجتماعی بود. دولت در نخستین اقدام خود می‌بایست به تأمین امنیت می‌پرداخت، اما در اولویت قرار ندادن این موضوع سبب شد هرج و مرج ایجاد شده پس از سقوط مبارک تشدید شده و احساس عدم امنیت زمینه کاهش درآمد گردشگری و سرمایه‌گذاری‌های جدید را فراهم آورد. دومین اشتباه را باید در انتصابات دولت دید. نمونه‌ای از این بی‌توجهی، انتصاب عادل الخياط به استانداری اقصی، قلب گردشگری مصر، بود که سابقه عضویت در گروه تندرو جماعة الاسلامیه^۱ را داشت. این انتصاب

۱. گروهی که در سال ۱۹۹۷ مسئولیت قتل عام ۵۸ گردشگر را در الاقصی پذیرفته بود. جماعة الاسلامیه حدود یک دهه پیش خشونت را کنار گذاشت، اما منکر نقش خود در حمله ۱۹۹۷ نشد و از آن عذرخواهی نیز ننمود.

زمینه‌ساز استعفای اعتراض‌آمیز وزیر گردشگری شد و در نهایت نیز عادل الخياط از سمت خود کنار رفت. سومین اشتباه مرسی ماجراجویی در عرصه سیاست خارجی بود. اتخاذ سیاست موازنه‌گرایی توسط مرسی چندان خوشایند آمریکا به‌عنوان متحد استراتژیک مصر و همچنین قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان سعودی نبود. سفر مرسی به چین موجب تردید و اشنگتن نسبت به نیات اخوان‌المسلمین شد. سفر به تهران نیز نه تنها تردیدهایی را در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و نیز اشنگتن نسبت به عملکرد مرسی پدید آورد، بلکه سبب دلگیری ایران به‌دلیل موضع‌گیری‌های مرسی در افتتاحیه نشست سران عدم تعهد شد. قطع رابطه با سوریه و تهدید ضمنی آن به مداخله و نیز تهدید اتیوپی بدون هماهنگی و مشورت با ارتش، موارد دیگری بود که متحدان مصر را بیش از گذشته نگران کرد. این موارد اختلاف ارتش با مرسی را علنی ساخت، به‌طوری که ارتش علناً اعلام کرد که قصد مداخله در بحران سوریه را ندارد.

این مجموعه موارد، به‌شدت اقتصاد نحیف مصر را تحت تأثیر قرار داد و سبب شد که فقر در این کشور افزایش یابد. حتی مهم‌ترین برنامه اقتصادی دولت مرسی با نام «با هم مصر را بسازیم» در عمل راه به جایی نبرد. در نتیجه ضعف عملکرد اقتصادی، امنیتی و اجتماعی اخوان، چالش‌های داخلی تشدید و اعتبار گفته‌های اخوان و رهبرانش خدشه‌دار شد. البته مرسی برای مقابله با این وضعیت و کاهش فشارهای داخلی و خارجی، اقدامات گوناگونی را سازمان داد؛ از شکل دادن به گفتگوهای فراگیر ملی در مصر گرفته تا رعایت خط قرمزهای ارتش مصر و از کوشش برای گسترش روابط خارجی و گسترش چهار ستون موازنه نوین در سیاست خارجی



مصر^۱ تا تداوم مذاکرات با نهادهای مالی بین‌المللی برای اخذ وام، از جلب‌نظر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برای دریافت کمک‌های مالی تا نخست‌وزیری هشام قنديل به‌عنوان یک فرد تکنوکرات؛ اما اقدامات یاد شده منجر به آن نشد که دولت اخوانی از بحران عبور کند، چراکه این اقدامات اعتماد لازم برای دیگر بازیگران صحنه سیاسی و همچنین متحدان خارجی مصر را ایجاد نکرد. همزمان نزدیکی اخوان به گروه‌های سلفی سبب شد نوعی عدم توازن در صحنه داخلی ایجاد شود و دست باز این گروه‌ها برای تبلیغات و اقدامات افراط‌گرایانه نیز نگرانی‌هایی را درباره آینده مصر ایجاد کرد.

ناتوانی مرسی از پیگیری وعده اصلی خود در انتخابات، که همان اولویت تأمین معیشت مصریان بود و تمرکز بر موضوعاتی همچون پاکسازی دستگاه قضایی کشور از عناصر رژیم قبلی و سعی در اخوانیزه کردن ارتش با مقاومت‌هایی از سوی این دو مواجه شد. درست است که همه فعالان سیاسی در مصر اعتقاد داشتند که لازم است در هر دو نهاد اصلاحاتی صورت گیرد، از جمله از بین بردن فساد در دستگاه قضایی یا جدا کردن ارتش از فعالیت‌های اقتصادی - که بیش از ۳۰ درصد اقتصاد مصر را در دست دارد - ولی شیوه عمل اخوان در برخورد با این دو نهاد این تلقی را ایجاد کرد که اخوان‌المسلمین در پی نادیده گرفتن اصل تفکیک قوا و به دنبال قدرت‌طلبی و پی‌ریزی یک حکومت اقتدارگرای جدید است و شعارهای دمکراتیک آن هم در واقع پوششی بیش نیست. در نهایت، بحران ناشی از صدور اعلامیه قانون

۱. ستون نخست: غرب و اسرائیل، ستون دوم: ترکیه به‌عنوان یک کشور همسو، ستون سوم: کشورهای حاشیه خلیج فارس و در رأس آن عربستان سعودی و ستون چهارم: ایران و چین (نگاه به شرق).

اساسی توسط محمد مرسی زمینه‌ساز قیامی شد که به سرنگونی دولت وی انجامید. در واقع، با اعتراضات و اختلافات گسترده‌ای که این اعلامیه برانگیخت و نیز نحوه تدوین و تصویب قانون اساسی بدون ایجاد اجماع و حمایت گسترده مردمی، اعتباری که در نتیجه بازسازی چهره اخوان پس از مبارک به دست آمده بود به کلی از دست رفت. بدین ترتیب متحدان دیروز اخوان در مدت زمانی کوتاه به منتقدان جدی آن تبدیل شدند و حتی احزاب و گروه‌های سلفی نیز به دایره منتقدان پیوستند.

جنبش تمرد و آغاز نافرمانی مدنی علیه اخوان المسلمین

در ۲۳ فوریه ۲۰۱۳ (۵ اسفند ۱۳۹۱) محمد مرسی با صدور بیانیه‌ای زمان برگزاری مرحله نخست انتخابات پارلمانی را - که قرار بود در ۲۷ و ۲۸ آوریل برگزار شود - به دلیل همزمانی آن با اعیاد مسیحیان مصر، به ۲۲ و ۲۳ آوریل تغییر داد. تغییر زمان برگزاری انتخابات در پاسخ به درخواست مسیحیان بود. این درحالی بود که دیگر گروه‌های سیاسی مصر مخالفت‌ها و اعتراضات خود را در قبال دولت افزایش می‌دادند. در این شرایط بود که جنبش تمرد توسط جوانی ۱۹ ساله به نام محمود بدر شکل گرفت؛ جوان دانشجویی که در انتخابات سال گذشته به مرسی رأی داده بود. پیدایی این جنبش نمایانگر نارضایتی و اعتراض جوانانی بود که احساس می‌کردند خواسته‌هایشان در فضای ناآرام و آشفته مصر نادیده گرفته شده است و نخبگان سیاسی بجای توجه به نیازهای مردم که اغلب صبغه اقتصادی و اجتماعی داشت به منافع حزبی و گروهی می‌پردازند. به عبارت دیگر، تلقی اعضای این جنبش آن بود که



نیازها و خواسته‌های مردم در میان کشاکش‌های سیاسی پوشیده و گم گشته است. جنبش ترمذ با توسل به روشی مسالمت‌آمیز و براساس جمع‌آوری امضا از مردم برای سلب مشروعیت مرسی حرکت خود را در فضای مجازی آغاز کرد و به تدریج طرفداران این جنبش با فرم‌های کاغذی طی دو ماه حدود ۲۲ میلیون امضا در سراسر مصر جمع‌آوری کردند. سایر گروه‌های سیاسی و مذهبی مخالف اخوان، از جمله تیار الشعبی، جبهه نجات ملی، قبطیان، صوفیه، شیعیان و سی گروه مخالف دیگر، حمایت خود را از این جنبش اعلام نمودند. هدف نهایی این جنبش برکناری مرسی از مقام ریاست‌جمهوری، انتخاب رئیس دادگاه قانون اساسی به‌عنوان رئیس موقت، اصلاح قانون اساسی و انجام همه‌پرسی درباره آن، برگزاری انتخابات جدید پارلمانی و انتخاب رئیس‌جمهور جدید با مشارکت تمامی گروه‌ها بود. رهبران سیاسی مخالف اخوان به‌طور وسیعی از این برنامه حمایت کردند؛ به‌عنوان نمونه، محمد البرادعی، رئیس حزب‌الدستور و عمرو موسی، رئیس حزب کنگره، خواستار برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری شدند. حمدین صباحی، مؤسس جریان مردمی مصر، نیز اعلام کرد که محمد مرسی و جماعت اخوان‌المسلمین تصور می‌کنند که با این شیوه عمل - که مبتنی بر قبضه کردن زمام امور است - می‌توانند به حکومت خود ادامه دهند، اما این شیوه به شکست منتهی خواهد شد همچنانکه برای رژیم سابق اتفاق افتاد. وی افزود: تصمیمات هفتگانه مرسی دلالت بر آن دارد که وی به خواسته ملت احترام نمی‌گذارد و به درخواست‌های آنها و ۲۲ میلیون نفری که طومار جنبش ترمذ را امضا کرده‌اند، اعتنایی ندارد. به‌رغم چنین حمایت وسیعی، عموم تحلیلگران

باور دارند که این رهبران مخالف اخوان، اگرچه نقشی در پیدایی جنبش ترمرد و یا هدایت نداشتند، اما چاره‌ای هم جز حمایت از آن نمی‌دیدند. به عبارت دیگر، آنان با وضعیتی اگرچه دلخواه روبرو شده بودند که رقیب (دولت مرسی) را تضعیف می‌کرد، از اثرگذاری وسیع بر آن هم ناتوان بودند.

به هر صورت، با گسترش دامنه جنبش، احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف از مرسی خواستند به صدای ملت گوش داده و انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری را برگزار کند، چراکه بحران کنونی و دودستگی ایجاد شده ضربات زیادی به مصر وارد می‌کند. در این میان، عبدالفتاح السیسی، وزیر دفاع، با صدور بیانیه‌ای خواستار مذاکره میان رهبران و فعالان سیاسی شد و زمان یک هفته‌ای را برای وصول به نتیجه تعیین کرد. هم مرسی و هم رهبران اخوان واکنش شدیدی در برابر این بیانیه نشان دادند و فرماندهان ارتش را به تخطی از تعهدات خود و دخالت در عرصه سیاسی متهم کردند. آنان همچنین رهبران سیاسی مخالف را به عدم صداقت و تلاش برای شکست دولت از هر راهی متهم کردند. همزمان، رهبران جنبش ترمرد از مردم برای تجمع و تحصن در میدان التحریر دعوت و روز ۳۰ ژوئن (سالروز تحلیف مرسی) را به‌عنوان زمان نهایی اعتراضات و برکناری مرسی اعلام کردند. با مقاومت مرسی و ناکامی اولتیماتوم ارتش به گروه‌های سیاسی برای کسب توافقی فراگیر و همه‌جانبه، ارتش در همین روز (۳۰ ژوئن) با شعار حمایت از جنبش مردمی وارد صحنه شد، نقشه راه خود را که در خلال هشدار داده شده مطرح کرده بود عملیاتی و سعی کرد آن را با تعیین «عدلی منصور» به‌عنوان رئیس دولت موقت پیاده کند.



وقوع این جنبش و حرکت ارتش نشان از آن دارد که اشتباهات اخوان و عملکرد ناصحیح آن، زمینه ورود دوباره ارتش به سیاست را فراهم ساخت، ارتشی که اخوان در یک سال گذشته بسیار سعی کرد که با آن تعامل و حساسیت‌های آن را رعایت کند و البته آن را از دخالت در صحنه سیاسی برحذر دارد. حتی در جریان تدوین قانون اساسی جدید، اخوان امتیاز مهمی را برای ارتش در نظر گرفت. بدین صورت که این نهاد توانست اختیار بودجه خود را در دست بگیرد، هرچند اندکی بعد گفته شد که اخوان در نظر دارد در بدنه ارتش رسوخ و فرآیند اخوانی‌سازی آن را آغاز کند. به همین دلیل نیروی ارتش این بهانه را در دست خود یافت که به صورت توجیه‌گرانه‌ای دست به اقدام زده و وارد صحنه شود. بنابراین به بهانه حمایت از جنبش اعتراضی علیه اخوان بود که ارتش مصر با یک اقدام آرام به صحنه سیاسی بازگشت و با توجیه افکار عمومی مبنی بر حفظ امنیت و ایجاد فضایی آرام و بدون خشونت دولت را ساقط و عناصر اصلی اخوان‌المسلمین را دستگیر کرد.

کشورهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای و تحولات مصر

تحولات اخیر علاوه بر تأثیر بر ترتیبات داخلی مصر، به لحاظ منطقه‌ای و بین‌المللی نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. به همین دلیل از ابتدای شروع اعتراضات به دولت مرسى، شاهد پیگیری دقیق تحولات مصر از سوی بسیاری از کشورها در سطح منطقه و جهان بوده‌ایم. در این بخش از گزارش مواضع و واکنش‌های مختلف خارجی نسبت به تحولات مصر و سقوط دولت مرسى تشریح می‌شود:

الف) موضع کشورهای فرامنطقه‌ای

۱. آمریکا

ایالات متحده سعی می‌کند در این روند به گونه‌ای رفتار کند که بیان‌کننده حمایت آن از روند گذار دمکراتیک در مصر توسط مردم باشد. در این زمینه سیاستمداران آمریکایی از ارتش مصر خواسته‌اند که زمینه را برای تحرک رفتار مدنی در مصر آماده و با حداقل خشونت با تظاهرکنندگان برخورد کنند. آنان همچنین طرف‌های درگیر را به گفتگو و آشتی فراخوانده‌اند. بنابراین اعلام مواضع رسمی و آشکار آمریکا نسبت به مسائل مصر در واقع نشان‌دهنده این باور است که در خاورمیانه دمکراسی تنها راه است و این منطقه بایستی نسبت به گذشته خود یک مرحله صعود را تجربه کند.

با این حال این نحوه موضع‌گیری، یک روی سکه است. تعلل آمریکا در اعلام موضع رسمی در خصوص وقایع اخیر مصر سبب شد که کاخ سفید از سوی اخوان المسلمین متهم به همکاری با ارتش مصر در شکل دادن به وقایع و برکناری دولت مرسی شود و جالب آنکه سیاستمداران و فعالان ضد اخوان نیز بارها خواستار اخراج خانم پترسون، سفیر آمریکا، از قاهره و بازنگری در روابط دو کشور شده‌اند. لذا باید اشاره کرد که تصمیم‌گیری و عمل برای ایالات متحده در این مورد بسیار دشوار و پیچیده است چراکه پیامدهای گوناگونی برای منافع آن کشور به دنبال خواهد داشت. از این رو شاهدیم که جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا، بیان می‌دارد که «ما با وضعیت به شدت پیچیده و دشواری روبرو هستیم، لذا پیچیدگی وضعیت



ایجاب می‌کند که صرفاً به ارزیابی آنچه روی داده بپردازیم». در واقع، ایالات متحده اکنون در یک وضعیت دوگانه گرفتار شده است و اتخاذ هر نوع موضعی بر له یا علیه طرفین ماجرا می‌تواند بر نقش آینده آن کشور تأثیر مستقیم بگذارد. براین اساس، این کشور در حال حاضر ضمن پیگیری مستمر و جدی تحولات صرفاً به توصیه به خویشتن‌داری گروه‌های مصری اکتفا کرده است. اگرچه برخی از سناتورهای آمریکایی درباره تحولات مصر به صورت صریح و شفاف اظهار نظر نموده‌اند، از جمله سناتور جان مک‌کین که این وقایع را به وضوح مصداق کودتا دانسته است، ولی موضع رسمی دولت او باما این نبوده است.

با این وجود گرفتاری حقوقی آمریکا در این نکته نهفته است که بر طبق قوانین ایالات متحده کمک به کشورهایی که رهبران آنها از طریق کودتایی نظامی برکنار شده‌اند و یا ارتش از طریق نافرمانی آنها را برکنار کرده است، ممنوع است و باید متوقف شود؛ اما این قانون بیان نکرده است که دولت تا چه زمانی فرصت دارد تصمیم‌گیری در این مورد را به تعویق بیندازد. ایالات متحده اکنون با این مشکل روبرو است که در صورت عملی نمودن این قانون و قطع کمک‌های نظامی و اقتصادی به مصر، معاهده صلح مصر و اسرائیل را تضعیف خواهد کرد. دولت آمریکا فعلاً از ابهام قانونی یاد شده استفاده کرده و تصمیم‌گیری در این مورد را به تأخیر انداخته است. کمک‌های نظامی آمریکا به مصر بعد از توافقات کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ آغاز شده است. اگرچه هیچ‌کدام از مفاد توافق کمپ دیوید آمریکا را به اعطای کمک مالی به مصر ملزم نمی‌کند، اما این انتظار وجود دارد مادامی که مصر به این معاهده پایبند

است، درمقابل آن توقع دریافت کمک را داشته باشد. همچنین ایالات متحده نگران پاسخگو نگه داشتن ارتش مصر نیز هست و این اهرم می‌تواند راهی برای پاسخگویی باشد. لذا شاهدیم که ایالات متحده^۱ تاکنون صرفاً به توصیه‌های کلی اکتفا و از اعلام موضع عملی و یا استفاده از واژه کودتا خودداری کرده است.

۲. اتحادیه اروپا

روند تحولات و رویدادهای مصر (که به لحاظ جغرافیایی در نزدیکی مرزهای جنوبی اروپا واقع شده است) و در نهایت کنار گذاشته شدن محمد مرسی توسط ارتش واکتفای اتحادیه اروپا را به دنبال داشت. اتحادیه اروپا در اولین شب وقوع این اقدام در مصر از طریق تلویزیون رسمی خود (یورونیوز) از واژه «کودتا» برای توضیح تحولات مصر استفاده و موضع عملی سریعی نسبت به اقدام ارتش اتخاذ کرد. کاترین اشتون، رئیس سیاست خارجی اروپا، تاکنون دو بار به نمایندگی از اتحادیه عازم قاهره شده و با مقامات و شخصیت‌های اثرگذار مصری دیدار و گفتگو کرده است. وی در خلال این سفرها خواستار دیدار با همه فعالان سیاسی مصر شد و تقریباً با همه آنها هم دیدار کرد.

اشتون در سفر اول خود با عدلی منصور، رئیس‌جمهور موقت مصر، حازم ببلاوی، نخست‌وزیر این کشور و تیم همراه او و نیز عبدالفتاح السیسی، وزیر دفاع و شخص قدرتمند این کشور که موجب کناره‌گیری مرسی شد، گفتگو کرد. به‌رغم تأکید

۱. کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده، به‌تازگی از بی‌ثباتی اوضاع مصر ابراز نگرانی کرده و خواهان پایان یافتن دستگیری‌های سیاسی شده، اما در عین حال گفته است که قضاوت در مورد سرانجام کار هنوز زود است.



فراوان اشتون برای دیدار با محمد مرسی، که همچنان در بازداشت خانگی است، اجازه این دیدار داده نشد و در نهایت اشتون خواستار آزادی وی شد. وزرای امور خارجه اتحادیه اروپایی نیز متعاقباً طی صدور بیانیه‌ای خواستار آزادی مرسی و دیگر زندانیان سیاسی اخیر مصر شدند. در سفر دوم، اما اشتون ضمن دیدار مجدد با مقامات مصری از جمله وزیر امور خارجه مصر، اجازه یافت با مرسی دیدار کند. این دیدار خشم مخالفان مرسی را برانگیخت، ولی اتحادیه اروپا نشان داد درصدد است با اعمال فشار به دو طرف اختلافات، جریان‌های سیاسی مصر را به یک آشتی ملی وادار سازد. مسئول کمیسیون سیاست خارجی اروپا، طی این دو سفر همچنین با رهبران جنبش تمرد که منشأ اصلی تظاهرات ضد مرسی بودند و سپس با نمایندگان اخوان و حزب آزادی و عدالت که خواهان بازگشت مرسی هستند، گفتگو کرد. وی در این دیدارها خواستار «بازگشت سریع به روند دمکراتیک» شد. اشتون در جریان این دو سفر تلاش کرد تا زمینه دیدار و گفتگو بین رهبران اخوان المسلمین و دولت موقت را ایجاد کند، لکن به دلیل مواضع بسیار متفاوت و تند دو طرف مناقشه با این درخواست موافقت نشد و تلاش‌های هیئت اروپایی در این زمینه به جایی نرسید.^۱

اخوان المسلمین که در جریان وقایع اخیر بسیار تمایل دارد بتواند حمایت یک قدرت خارجی را جلب کند، اعلام کرده است که از طرح گفتمانی برای حل بحران

۱. در این رابطه، به عنوان نمونه، یک منبع نزدیک به نبیل فهمی، وزیر امور خارجه دولت موقت مصر، گفته است طرحی برای مذاکره میان دولت و اخوان با میانجیگری اروپا وجود ندارد و هیچ مذاکره‌ای میان اخوان و دولت فعلی با وساطت اروپایی‌ها صورت نگرفته است. این منبع تأکید کرده است که دخالت طرف‌های خارجی در امور داخلی مصر برای حل بحران فعلی کشور غیر قابل قبول است.

سیاسی مصر از طریق اتحادیه اروپا حمایت می‌کند. جهاد حداد، سخنگوی اخوان، در این زمینه گفته است که چنین طرحی از طریق برناردو لیون، فرستاده اتحادیه اروپا و قبل از سفر کاترین اشتون، ارائه شده است. گفته می‌شود یکی از دلایلی که اخوان هنوز عرصه خیابان‌ها را ترک نکرده است، جلب حمایت یک عامل مداخله‌گر خارجی است. در همین رابطه در جریان سفر نخست خانم اشتون، اعضای گروه اخوان‌المسلمین اعلام کردند که احتمالاً میانجیگری اتحادیه اروپا را در مذاکرات به‌منظور بازگرداندن محمد مرسی به قدرت می‌پذیرند. بنابراین اخوان همچنان امیدوار است از طریق عدم ترک خیابان‌ها و تأکید بر مظلوم واقع شدن خود، حمایت‌های خارجی را برای بازگشت به قدرت کسب کند، حتی بخشی از اخوان امیدوار است که از طریق جلب حمایت خارجی انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری برگزار شود، چراکه معتقد است می‌تواند در این انتخابات پیروز شود و این در حالی است که ارتش، پس از برکناری مرسی و انتصاب عدلی منصور به‌عنوان ریاست‌جمهوری موقت، هرگونه مذاکره برای بازگشت مرسی به قدرت را رد می‌کند. این تفاوت موضع بین طرفین، مصالحه بین دو جناح عمده مصر را پیچیده‌تر و شرایط مانور را برای دیپلماسی اروپایی مشکل‌ساز کرده است.

در واقع امر، اتحادیه اروپا از ناآرامی‌های اقتصادی و اجتماعی و آشفتگی اوضاع سیاسی در نزدیکی مرزهای خود نگران است و می‌خواهد با اقداماتی سریع و فراگیر ثبات و آرامش را به منطقه بازگرداند. اتحادیه اروپا در یک سال اخیر تلاش‌های فراوان و گسترده‌ای در این زمینه به عمل آورده و حتی پیش از سقوط دولت مرسی



گفتگوهایی میان نمایندگان از اتحادیه و دولت برای کنترل اوضاع صورت داده بود؛ در این دیدارها طرف‌های اروپایی کوشیدند مرسی را متقاعد کنند که سیاست نزدیک شدن به مخالفان خود را در پیش گیرد و در مقابل، اتحادیه تلاش کند که دولت مصر مبلغ ۴/۸ میلیارد دلار، از صندوق بین‌المللی پول، وام دریافت نماید. با این حال سازش‌ناپذیری محمد مرسی در آن زمان موجب شکست این طرح شد و از طرفی نارضایتی اتحادیه اروپا را به همراه داشت. اکنون نیز اتحادیه اروپا نماینده بلندپایه خود را دو بار به مصر فرستاده است، ولی همچنان اوضاع این کشور پیچیده است. از آنجایی که بخش اعظم اعتراضات در مصر اقتصادی و اجتماعی است و در این فضا خیل عظیم بیکاران برای دستیابی به آینده‌ای بهتر به مهاجرت می‌پردازند، رهبران اتحادیه به خوبی واقفند که تداوم ناآرامی و بی‌ثباتی می‌تواند به‌ویژه مرزهای جنوبی اروپا را متأثر سازد و مهاجرت تعداد کثیری از مصری‌ها را به منطقه‌ای که خود گرفتار بحران‌های شدید اقتصادی است به دنبال آورد؛ امری که با سیاست‌های کنونی اتحادیه اروپا در خصوص مهاجرت همخوانی ندارد.

ب) موضع کشورهای منطقه‌ای

۱. ترکیه؛ نگران

تحولات و خیزش‌های فراگیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هر روز ابعاد تازه‌تری می‌یابد و مواضع ترکیه در این میان بیش از گذشته قابل تأمل به نظر می‌رسد. در واقع، رویکرد ترکیه نسبت به این رویدادها متفاوت بوده است، به‌طوری

که این رویکرد از بی‌تفاوتی و سکوت تا اتخاذ موضع قاطع در قبال خیزش‌های مردمی در نوسان تغییر کرده و می‌توان بیان داشت که ترکیه در این زمینه در یک تناقض گرفتار شده است. به نظر می‌رسد متغیر منافع ملی، نوع نگرش‌های خاص حزب عدالت و توسعه و حتی جاه‌طلبی‌های شخص اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه، مهم‌ترین عامل اتخاذ مواضع متفاوت طی این تحولات بوده است.

ترکیه در ابتدا شادمان از قدرت‌گیری حزب‌النهضه در تونس و حزب آزادی و عدالت در مصر بوده و تأکید می‌کرد که الگوی حزب عدالت و توسعه برای کشورهای عربی الگویی مناسب است. البته به‌غیر از راشد الغنوشی از رهبران انقلاب تونس که در مصاحبه با خبرگزاری آناتولی اعلام کرد که الگوی ما الگوی عدالت و توسعه ترکیه است، چنین موضعی از سوی دیگر گروه‌های اسلام‌گرای منطقه، از جمله اخوان‌المسلمین مصر، اتخاذ نشد. درست است که مرسی در نشست کنگره حزب عدالت و توسعه در ترکیه شرکت کرد و حتی نام حزب و بازوی سیاسی اخوان شهابت فراوانی با عدالت و توسعه ترکیه دارد؛ ولی تفاوت‌های سیاسی و فرهنگی مصر و ترکیه اجازه نمی‌داد که این الگو در مصر عملیاتی شود. ازسویی مصری‌ها خود را دارای تاریخ و تمدنی بزرگ می‌دانند و ازسوی دیگر نخبگان حزب عدالت و توسعه مانند اردوغان، بعد از خیزش‌های عربی هیچ‌گاه خواستار آن نبوده‌اند که مصر به قدرت و جایگاه اولیه خود در خاورمیانه بازگردد؛ چراکه بازگشت مصر به شرایط اولیه یعنی پیدایی رقیبی جدی برای ترکیه در منطقه. اردوغان که تمایل فراوان دارد خود را در جهان عرب محبوب کند و به تبع آن پرونده بحران فلسطین را در دست بگیرد، به‌دنبال آن است که این



بحران با میانجیگری ترکیه و نه مصر حل و فصل شود.

ترکیه که طی سال‌های اخیر نفوذ مصر در منطقه را رو به ضعف می‌دید، تلاش کرد تا با حمایت قاطع از روند دمکراتیک در مصر هم خود را در کنار مردم آن کشور معرفی کند و هم بازیگری فعال و قدرتمند خود در منطقه را نشان دهد، اما در واقع، ترکیه از این ناآرامی سود می‌برد و چالش در مصر را فرصتی برای اعمال نفوذ بیشتر خود در منطقه می‌داند. در این چارچوب، عقد قراردادهای گسترده اقتصادی با دولت مرسى نیز به‌عنوان فرصتی برای بسط روابط و گسترش نفوذ اقتصادی و فرهنگی در جامعه مصر تلقی می‌شد. با این‌حال، ترکیه خصوصاً حزب عدالت و توسعه و شخص اردوغان، از رویدادهای اخیر مصر به‌شدت ضربه دیدند، چراکه در همین مدت ترکیه در داخل کشور شاهد اعتراضات پارک گزی بود. نزدیکی زمانی اعتراضات علیه مرسى و اعتراضات پارک گزی سبب شد که آنکارا به‌شدت به رویدادهای مصر معترض شود و نقشه راه ارتش در این کشور را یک کودتای کثیف علیه منتخب مردم معرفی کند. اظهارات شدیدالحن اردوغان نشان از آن دارد که حزب عدالت و توسعه نگران جایگاه خود در منطقه خاورمیانه است، به‌خصوص آن که برآورد شده است در انتخابات آتی ترکیه (۲۰۱۴) حزب عدالت و توسعه در صورت پیروزی، آرای شکننده‌ای کسب خواهد کرد. همچنین رهبران این حزب با توجه به حوادث پارک گزی نگران آند ارتش ترکیه که سابقه کودتاهای متعددی را هم دارد به‌مانند ارتش مصر وارد عرصه سیاست شود. به‌همین دلیل در چند روز گذشته قانون محدودسازی ارتش به‌سرعت به امضای عبدالله گل، رئیس‌جمهور ترکیه،

رسید. در یک جمع‌بندی، به نظر می‌رسد قدرت نرم ترکیه با توجه به بحران‌های داخلی آن کشور و بحران سیاسی مصر آسیب فراوانی دیده است.

۲. کشورهای حوزه خلیج فارس؛ شادمان

کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس پادشاهی‌های محافظه‌کاری هستند که همواره از پیامد رویدادهای دو سال اخیر منطقه خاورمیانه نگرانند، به‌ویژه این کشورها علاقه نداشته و ندارند که گروهی مانند اخوان‌المسلمین در درون یا همسایگی آنها قدرت بگیرد. حتی در یک سال اخیر تعدادی در امارات متحده عربی به‌دلیل وابستگی به جنبش اخوان‌المسلمین دستگیر و محاکمه شدند. هرچند محمد مرسی بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری به عربستان سعودی سفر کرد و کوشید آن کشور را به‌عنوان متحد همیشگی مصر حفظ کند، ولی نوع نگرش و عملکرد اخوان مقبول اغلب حاکمان کشورهای عربی منطقه نبوده است، به‌خصوص عربستان سعودی اندیشه اخوان‌المسلمین را رقیبی برای وهابیت می‌داند و از سوی دیگر رهبران اخوانی را به نمک‌نشناسی متهم می‌کند. لذا مشاهده می‌شود با اقدام ارتش علیه مرسی، رهبران این کشورها شادمان از سقوط اخوان‌المسلمین بلافاصله پیام‌های تبریک خود را به دولت و ملت مصر اعلام می‌کنند و کمک‌های مالی فوری خود را به این کشور ارسال می‌دارند؛ زیرا اقدام ارتش را در جهت کنترل نیرویی می‌دانند که در صورت موفقیت آن ممکن است موجبات سقوط حکومت آنها را در آینده فراهم آورد. این موضع‌گیری در رویکرد برخی از احزاب و گروه‌های سلفی مؤثر بوده است به‌گونه‌ای که آنها نیز در ابتدا از اقدام ارتش در برکناری مرسی حمایت کردند.

در این میان، موضع قطر متفاوت از عربستان، امارات و کویت بوده است. قطر



طی سال‌های اخیر کوشیده است به مدد منابع مالی و بهره‌گیری از قدرت رسانه‌ای (از طریق شبکه الجزیره) به‌عنوان یک بازیگر فعال و اثرگذار در منطقه ایفای نقش کند. از آنجا که میانجیگری در بحران داخلی لبنان و توافق دوحه جایگاه قطر را ارتقا داد و بروز تحولات دو سال گذشته جهان عرب به‌مثابه فرصت بی‌نظیری برای دستگاه دیپلماسی این کشور تلقی شد. لذا، رهبران قطر کوشیدند با حمایت از این تحولات و گسترش روابط با نخبگان رسمی جدید کشورهای مصر و تونس دایره اثرگذاری خود را افزایش دهند و به‌خصوص از سایه عربستان به‌درآیند. به همین خاطر است که می‌بینیم سیاست قطر در قبال تحولات مصر همگام و همسو با ترکیه و در مغایرت با نگرش عربستان و امارات، به پیش می‌رود، به‌گونه‌ای که از شکل‌گیری محور اخوانی در خاورمیانه سخن گفته می‌شود. قطری‌ها در دو سال اخیر وعده سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی فراوانی دادند که تا حدود ۱۸ میلیارد دلار برآورد شده است؛ وعده‌ای که با استقبال دولتمردان جدید مصری روبرو شد. همچنین در یک سال گذشته روابط نزدیکی میان رهبران دو کشور برقرار بوده است و البته شیخ یوسف القرضاوی، رهبر معنوی اخوان که از سال‌ها پیش ساکن قطر شده است، از این روابط بسیار استفاده کرده است. اقدام اخیر ارتش علیه مرسی اگرچه با واکنش دولت قطر روبرو شد، در کنار تحولات سوریه و ناکامی معارضان آن کشور در سرنگونی دولت بشار اسد، به‌عنوان شکستی برای دیپلماسی منطقه‌ای آن کشور محسوب می‌شود؛ شکستی که به نظر تحلیلگران با تغییرات ماه گذشته در حکومت قطر و جانشینی شیخ تمیم به‌عنوان پادشاه جدید آن کشور بی‌ارتباط نبوده است.

۳. رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی سعی کرده است در تحولاتی که از سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی منطقه رخ می‌دهد به دو دلیل موضع سکوت و احتیاط اتخاذ کند؛ ازسویی این تحولات، در صورت موفقیت نهایی و تحقق حکومت‌هایی مردمسالار، به سود اسرائیل نیست، زیرا می‌تواند به روی کار آمدن دولت‌های مردمی منجر شود که برخلاف دولت‌های وابسته در منطقه با موجودیت این رژیم مشکل داشته باشند. ازسوی دیگر، رهبران اسرائیل می‌کوشند از توجه همگانی به تحولات عربی بهره‌برداری کنند و شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی را سرعت بخشند. با این حال، تحولات اخیر مصر نگرانی رهبران اسرائیل را، به‌خصوص در زمینه مرزهای مشترک در شبه‌جزیره سینا، دامن زده است.

برخلاف آنچه در ظاهر گمان می‌شود، رژیم صهیونیستی طی یک سال گذشته روابط نزدیک و مؤثری با دولتمردان مصری داشته است. جدا از اینکه اخوانی‌ها در عمل نشان دادند هیچ اقدامی علیه مفاد پیمان کمپ دیوید انجام نمی‌دهند، بیشترین اقدام را برای تأمین امنیت شبه‌جزیره سینا و جلوگیری از حمله به مرزهای اسرائیل انجام دادند. همچنین در یک سال اخیر با کمک مصر و ترکیه، فاصله رهبری حماس از ایران و سوریه بیشتر شد، فشار بر رهبران حماس برای ورود به فرآیند سازش با اسرائیل تشدید و همزمان تونل‌های بیشتری بین غزه و خاک مصر تخریب شد. گفته می‌شود تعداد تونل‌هایی که در این یک سال نابود شد، از تعداد تونل‌هایی که توسط حکومت مبارک تخریب شد بیشتر بوده است. شاید به دلیل همین عملکرد بود که با



سرنگونی مرسی، مراسم گسترده جشن و شادی در غزه برگزار شد. مراسمی که بلافاصله با سرکوب نیروهای امنیتی حماس روبرو شد. از طرف دیگر، موضع‌گیری مرسی در قبال بحران سوریه و اعلام قطع ارتباط با این کشور، گامی برای تضعیف بیشتر آن کشور و در نهایت نوعی همسویی با اسرائیل بود.

در عین حال، روابط صهیونیست‌ها با رهبران نظامی و سیاسی در مصر پس از مرسی نیز تداوم دارد تا در مورد سرنوشت قرارداد کمپ‌دیوید و تأمین امنیت مرزهای مشترک اطمینان حاصل شود، هرچند رهبران اسرائیل می‌دانند تشدید احساسات ملی‌گرایانه درون طیفی که منجر به سقوط مرسی شده است و همچنین افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی مصر ممکن است برای این رژیم دردسرساز شود.

سخن آخر

آنچه اکنون در مصر می‌گذرد، دوران گذاری همراه با بحران‌های پرتلاطم است که در آن ارتش می‌خواهد نقش وزنه تعادل‌بخش میان احزاب سکولار و اخوان‌المسلمین را بازی کند. نکته اینجاست که هرچند ارتش سعی می‌کند خود را با روندهای جدید وفق دهد و اعلام می‌دارد که به دلیل حمایت از مردم حاضر در خیابان‌ها دولت مرسی را برکنار کرده است، ولی در عمل شرایط را به نفع نیروهای سکولار مدیریت می‌کند. لذا به نظر می‌رسد وضعیت دوقطبی موجود در کوتاه‌مدت و میان‌مدت ادامه خواهد یافت و جامعه مصر شاهد رقابت و کشاکش بیشتر میان دو قطب ارتش و اخوان خواهد بود. نکته مهم آنکه استمرار این رقابت و کشاکش نه راه‌حل مشکلات اقتصادی و

اجتماعی مصر است و نه می‌تواند پاسخگوی تنوع و تکثر درونی جامعه مصر باشد. به عبارت دیگر، کشاکش‌های خیابانی جز اینکه مصر را بیشتر به سمت لبه پرتگاه ناامیدی و آشوب سوق دهد نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت و ضررهای ناشی از این نزاع نیز نصیب جامعه مصر می‌شود.

با این حال، آنچه در دو هفته اخیر مشاهده شده است، سرسختی طرفین ماجرا و ناکامی بازیگرانی است که قصد میانجیگری داشته‌اند؛ اخوان المسلمین تلاش می‌کند با نمایش‌های خیابانی مقام و فرصت از دست رفته خود را به دست آورد و حتی الامکان از نفوذ برخی بازیگران خارجی بهره‌مند شود و ارتش و مخالفان اخوان نیز با بهره‌برداری از حضور خیابانی جوانان معترض در صدد کسب مشروعیت هستند. بنابراین مصر در میان انبوهی از مطالبات و خواسته‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در میان گروه‌های سیاسی این کشور دست به دست می‌شود؛ انبوه مطالبات و خواسته‌هایی که هیچ‌یک از گروه‌ها در جهت رفع آن موفق نبوده‌اند. تنها راهی که برای برون‌رفت از وضعیت شکننده و سیال حاضر مفید و کم‌هزینه به نظر می‌رسد آغاز گفتگوهای فراگیر و جدی میان بازیگران مختلف مصر، با محوریت ارتش از یک‌سو و اخوان از سوی دیگر، است. این گفتگوها زمینه را برای تعامل، تطبیف فضای سیاسی، آشتی نسبی و شکل‌گیری یک ائتلاف جمعی و ملی میان گروه‌های مختلف سیاسی فراهم خواهد کرد. در غیر این صورت، جامعه مصر در آینده نزدیک درگیر اختلافات و قطب‌بندی‌های گسترده‌تر و بسط اقدامات تخریبی در کنار تشدید خشونت‌ها و کشتارها خواهد شد.

نکته پایانی آنکه تحولات مصر همواره در سایر کشورهای منطقه بازتاب داشته



و طنین‌انداز شده است، به خصوص آنکه حوادث خاورمیانه همیشه براساس قانون ظروف مرتبط (هر تغییری که در یک ظرف رخ دهد امواجش به ظروف دیگر منتقل خواهد شد) ارزیابی و تحلیل می‌شود. براین اساس، ممکن است میزان اثرگذاری تحولات مصر در هر کشور عربی منطقه متفاوت باشد، ولی انتقال این تغییر در سطوح گوناگون حتمی است. البته این بار ترکیه نیز به دلیل فاصله گرفتن از سیاست سنتی و قدیمی خود و درگیر شدن در اوضاع کشورهای عربی از تحولات جدید مصر اثر پذیرفته است. در هر صورت، شاید مهمترین درس رویدادهای اخیر مصر آن باشد که دولت‌های خاورمیانه باید کارآمدی خود را برای پاسخگویی به خواسته‌های مردم افزایش بخشند. در غیر این صورت، این مسئله ممکن است به یک بحران جدی و گسترده تبدیل شود و هزینه این دولت‌ها در جهت حفظ قدرت خود را افزایش دهد.

پیشنهادها

با توجه به روندها و واقعیات حاکم بر مصر و در نظر گرفتن سمت و سوی تحولات این کشور به نظر می‌رسد اتخاذ راهکارها و پیشنهادهای ذیل از سوی مراکز حاکمیتی ایران می‌تواند به نحو مطلوب‌تری منافع کشور در قبال این تحولات را تأمین کند:

۱. با توجه به پیچیدگی وضعیت مصر، مناسب است که از موضع‌گیری‌های شتابزده له یا علیه بازیگران سیاسی آن کشور خودداری شود و درعوض این بازیگران به اتخاذ اقدامات و راهکارهای مسالمت‌آمیز که در چارچوب منافع مردم مصر باشد، دعوت شدند. در این میان، با توجه به آنکه ارتش مصر بیش از هر چیز نهادی با منزلت اجتماعی بالا

محسوب می‌شود که از منابع اقتصادی فراوان و مهمی برخوردار است، رابطه نزدیکی با عربستان سعودی و ایالات متحده دارد و فعلاً به بازیگردان اصلی صحنه سیاسی آن کشور تبدیل شده است، از اتخاذ مواضع تند علیه آن خودداری شود.

۲. سه دهه قطع ارتباط میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی مصر همچنان بر روابط دو کشور سایه انداخته و مانع از گسترش ارتباطات و همکاری قابل قبول میان آنها شده است. این درحالی است که مصر همچنان و به‌طور جدی درگیر بحران اقتصادی است و ایران نیز اقدامات مثبت و سازنده‌ای در سال‌های گذشته، از جمله در حوزه‌های اقتصاد و گردشگری انجام داده است. به نظر می‌رسد تداوم همین سیاست در کوتاه‌مدت می‌تواند منافع ملی ایران را بهتر تأمین کند. در این زمینه، بهره‌گیری از ابتکارات مجلس شورای اسلامی برای رشد همکاری‌های اقتصادی توصیه می‌شود.

۳. با توجه به مشترکات فرهنگی و علایق تاریخی دو کشور، گسترش تدریجی روابط فرهنگی می‌تواند در کاهش اختلافات موجود، به‌ویژه تبلیغات منفی گروه‌های سلفی علیه شیعیان مصر و منطقه مؤثر باشد. با توجه به نقش مهمی که سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در این زمینه برعهده دارد، حمایت خاص از اقدامات و برنامه‌های این سازمان توصیه می‌شود.

۴. گسترش روابط میان ایران و مصر می‌تواند تلاش آمریکا و اسرائیل برای اخلال در روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی و ایجاد نوعی تحریم عربی علیه ایران در منطقه را به شکست بکشاند. در این زمینه، به‌ویژه، با برگزاری انتخابات پارلمانی و شکل‌گیری مجلس جدید مصر می‌توان از ظرفیت‌های روابط



پارلمانی دو کشور استفاده کرد. همچنین نفوذ تاریخی و گسترده مصر در میان گروه‌های مختلف فلسطینی سبب شده است این کشور به صورت یک بازیگر کلیدی در مسائل فلسطین درآید و عضو ثابت هر مذاکره و مصالحه‌ای باشد. حال، گسترش روابط میان ایران و مصر می‌تواند در جهت کاهش آلام مردم فلسطین و پیگیری تدریجی و هدفمند آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران نیز مفید باشد.

منابع و مآخذ

۱. احمدیان، حسن. «پتانسیل جنبش نافرمانی مصر در برابر اخوان المسلمین»، ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲، سایت پژوهشکده مطالعات جهان اسلام.
۲. برزگر، کیهان. «نگرانی آمریکا از بی‌ثباتی در مصر»، ۲۵ تیرماه ۱۳۹۲، سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۳. نبوی، سیدعبدالامیر. «آیا محمد مرسی اخوان را قربانی قدرت می‌کند؟ سقوط زود هنگام آقای رئیس‌جمهور»، سایت دیپلماسی ایرانی، ۴ تیرماه ۱۳۹۲.
4. Brown, Nathan, "After the Egyptian Coup," July 4, 2013, at: <http://carnegieendowment.org/2013/07/04/after-egyptian-coup/gd97>
5. Chayes, Sara, "The Egyptian Restoration," August 1, 2013, at: <http://carnegieendowment.org/2013/08/01/egyptian-restoration/gh30>
6. Elmasry, Mohamad, "The Thin Line between Revolution And Sedition," Febryary 05, 2013, at: <http://www.jadaliyya.com/>
7. Goldberg, Ellis, "Whatever Happened to Egypt's Democratic Transition?" March 3, 2013, at: <http://www.jadaliyya.com/>
8. Hamid, Shadi, "In Egypt, One Coupe Leads to Another," July 12, 2013, at: <http://www.brookings.edu/research/opinions/2013/07/12-egypt-coup-hamid>



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۱۳۹

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: برکناری محمد مرسی؛ ریشه‌های داخلی و واکنش‌های خارجی

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین‌کنندگان: سید عبدالامیر نبوی، حسین ابراهیم‌نیا

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. مصر
۲. مرسی
۳. اخوان‌المسلمین
۴. ترکیه
۵. آمریکا
۶. رژیم صهیونیستی
۷. کشورهای عربی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۵/۲۰